

# باختر امروز

مؤسس: شادروان دکتر سید حسین فاطمی  
نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در خالوج از کشور  
«بخش خاورمیانه»

«جریده باختر امروز»  
نشره  
منظمات الجبهة الوطنية الايرانية  
في الشرق الاوسط  
العدد الثالث والاربعون  
السنة الثالثة  
تموز ۱۹۷۳  
المرحلة الرابعة

## تذکر مهم

بعلت توطئه های ارتجاع لبنان و سیسیستم پلیسی حاکم ، استفاده از آدرس پستی و بانکی باختر امروز در لبنان متضمن خطرانی از نقطه نظر امنیتی برای مکاتبه کنندگان است . بدین وسیله به کلیه رفقا و خوانندگان تذکر میدهیم که با آدرس بیروت مکاتبه نکنند و وجوه آبونمان نشریات و کمکهای مالی خود را از طریق بیروت نفرستند ما در آینده آدرس جدیدی در اختیار ههوطنان قرار خواهیم داد . این تذکر را بر رفقای دیگر خود نیز اطلاع دهید .

شماره ۴۲ - سال سوم

دوره چهارم

شماره ۴۲ - سال سوم

## نقش کنونی سنتو

بیستمین اجلاسیه پیمان سنتو در متن

### عملیات ضد انقلاب در منطقه

روزگاری امپریالیستها بزرگترین خطر را از جانب اتحاد جماهیر شوروی متوجه خود میدیدند و نفوذ مارکسیسم - لنینیسم را از این کشور - که در آن روزها مهد و پرچمدار آن بود - به کشورهای دیگر خطری بسیار جدی برای خود تلقی میکردند . این بود که از هر وسیله برای به محاصره انداختن آن و محدود کردنش استفاده میکردند و تلاششان در این بود که دایره های از کشورهای وابسته بخود بدور آن بکشند . یکی از اقداماتی که در این راه صورت گرفت ، ایجاد پیمان سنتو - در آغاز پیمان بغداد - بود . پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ تشکیل شد . اعلامیه این سازمان ، پیمان را «اتحادی در برابر هجوم کمونیسم» معرفی میکند . در پیانهای که بدنبال سفر نیکسون به ایران پس از انعقاد این پیمان صادر گردید ، دولت ایران رضایت خود را از سیاست جدید امریکا که تحت شعار «تحکیم استقلال ملی کشورهای خاور میانه و نزدیک و دفاع از تمامیت ارضی آنها در برابر تهدید کمونیسم» ارائه شده بود ابراز داشت .

پس از تبدیل حکومت عراق به دولت جمهوری در سال ۱۹۵۸ و خروج آن از پیمان ، پیمان بغداد به پیمان سنتو تبدیل شد .

سالها گذشت و این پیمان نیز همانند هر پدیده دیگر در معرض گذشت زمان و تحولات درونی و بیرونی قرار گرفت . شوروی با اتخاذ سیاست مسالمت آمیز خاطر امپریالیستها را از جانب خود جمع کرد . و بالطبع پیمان سنتو نیز علت وجودی خودش را از دست داد و همین شد که روز به روز از اهمیت افتاد تا جایکه پاکستان زمزمه بیرون رفتن از پیمان را سر داد و برای اعضای دیگرش نیز «تنها پیمانی بود روی کاغذ» .

در همین زمانی که در «بالا» ساخت و باخته های وسیع صورت میگرفت و «این قدرتها» به خرید و فروش ملتهای تحت ستم و معامله بر سر آنها مینشستند ، منطقه ما گام به گام به سوی انقلاب پیش مرفت . منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را ستم و تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها در خود میسوزاند و به گفته گوارا شهید «چون انباری از باروت هر آن آماده انفجار بود» . و بالاخره این انفجار در دو نقطه رخ داد ، فلسطین و ظفار . در قلب منطقه عربی خاورمیانه انقلاب فلسطین شعله ور شد و در منطقه خلیج فارس ظفار یک قانون انقلابی شد .

بقیه در صفحه ۲



کلرگران مبارز ایران

متحد شوید



«تنها راه نایبوی بهره کفی سرمایه داران از کارگران و تملق بختیدن به آرمان طبقه کارگر ، شرکت مستقیم کارگران در مبارز مسلحانه بر علیه رژیم دیکتاتور ضدکارگری شاه است .»

رفیق اسکندر مادقی نژاد

کارگر تراشکار و عضو سابق هیئت مدیره سندیکا ی فلزکار ریکانیک از اعضای مرکزیت سازمان «بهریکهای فدائوسی خلق»

رفیق اسکندر مادقی نژاد در زمرة آن مبارزان کارگری اصیلی قرار داشت که سراسرعرشان را در راه آرمان طبقه کارگر پیگار میکنند . رفیق اسکندر از آن هنگام که بنشین نوجوانی رسید بخاطر نیازهای مادی خانواده این بکارگری پرداخت . بهارده ساله بود که در اولین کارگاه تراشکاری بعنوان یک شاگرد یادداشتخدام شد . استمداد شگفت انگیز وی و پشتکار بی نظیرش در مدت کوتاهی از او یک مبلر لندگ تراش متخصص ساخت . رفیق از زمان ایام رفته رفته پی میبرد که چگونه حقوق کارگران با پمال میشود و شدید ترین وجهی سرمایه داران از آنان بهره کفی میکنند . شرایط زندگی کارگری رفیق با بر خورد فعالی که با تقاضای داشت بتدریج از او یک کارگر مبارز آگاه بوجود آورد . ۱۷ ساله بود که اولین اعتصاب کارگری را در کارگاهش واقع در خیابان قزوین تهران برپا برد . کارگران بیروبری دوست از کارمیدند و خواهان ستمزد بیشتری شدند . این اتفاق پس از ۲۸ مرداد ۳۲ بوقوع پیوست . فرمانداری نظامی تهران یک کامیون سرباز برای سرکوب کارگران اعتصابی اعزام داشت . رفیق زابجرم اخلاکگر سیاسی دستگیر ساخته و زندانیش نمودند . پس از مدتی از زندان آزاد شد . او کارش را از دست داده بود مجددا بتلاش پرداخت و در کارگاه دیگری استخدام شد . در این کارگاه نیز نتوانست مدت زیادی دوام بیاورد . رفیق اسکندر مبارز بهیچ روی نمیتوانست باخوبه بهره کفی سرمایه داران از کارگران سازش کند از اینسوی با ترتیب دادن اعتصاب از ادامه کار کارگاه جلوگیری کرد . از این کارگاه نیز اخراج کردند . از آن بیعد زندگی رفیق تنهایی از کار و زندگی بود . گوئی این وظیفه انقلابی که بهمه کارگاهها برود ، کارگران را از حقوق حقه شان آگاه سازد نموده او گذاشته شده بود . ولی بهرجحال مبارزات کم اثر در سطح کارگاهی برای رفیق قانع کننده نبود ، رفیق اسکندر امیدوار برید کسبه رفیق بتواند طبقه کارگر را برای بست آوردن حقوق پایه ال تنده خود متحد سازد . از اینسوی پس از مدتی با صمداری عده ای دیگر از کارگران ، سندیکا ی فلزکار ریکانیک را پایه گذاری کرد و چنه سال در سندیکا مبارزه کرد ولی فعالیت وی همیشه از طرف رژیم شاه محدود میشد . با اینهمه رفیق اسکندر با همکاری رفیق شهید جلیل انفرادی وقتی چند از کارگران آگاه به مبارزه منطقی خود ادامه میداد . سندیکا ی آنها برای کارگران فلزکار ریک امید بود . کارگرانیکه اخراج عده بودند ، کارگرانیکه بعضی از اعضای

بقیه در صفحه ۴

## توجه

باختر امروز شماره ۴۲ بزبان عربی چاپ و توزیع شده است .

این حق مسلم تودو هست که خشونت پمپراسیم را با خشونت انقلابی پاسخ دهند

امپریالیستها و مرتجعین منطقه ابتدا گمان میکردند که این آتش مقدس را به زودی خاموش خواهند کرد. موشه دایان در مصاحبه‌ای در آغاز کار انقلاب فلسطین گفت، سازمان الفتح مثل تخم مرغی است در دست ما، هر وقت بخواهیم فشارش میدهیم و خردش میکنیم».

سلطان قابوس هم در ابتدای کار انقلاب ظفار گفت « اینها پنج نفرند که داخل یک غار نشسته‌اند و تیراندازی میکنند ». و بار دیگر گفت: « تا دو ماه دیگر کار خرابکاران را تمام خواهیم کرد ». اما گذشت زمان نشان داد که حسابهایشان نادرست بوده است. نه موشه دایان توانست انقلاب فلسطین را چون تخم مرغی در مشت خود خرد کند و نه سلطان قابوس توانست « آن پنج نفر » را از بین ببرد. به ناچار پای همدستان و اربابها به میان آمد و شمشیر های ضد انقلابی دو لبه: کشتار و طرح های تسلیم آمیز ناپدید کردند.

قتل عام فدائیان در سپتامبر ۷۰ در اردن و طرح خائنانه و ضد انقلابی راجرز، وزیر امور خارجه امریکا، دو نمونه برجسته از کار کرد این شمشیر دو لبه‌اند. و این در فلسطین بود، در ظفار نیز از گوسل کماندوهای ویژه « شیطانهای سرخ » انگلیسی تا طرحهای انقلاب سفیدی، همه‌اش امتحان شد.

زمان گذشت و باز هم علیرغم همه تلاشهای رنگارنگ، این دو کانون انقلابی نه تنها در هم کوبیده نشد، بلکه تاثیر بسیاری نیز بر کشورهای دیگر منطقه گذاشتند. انقلاب فلسطین در درجه اول یک ضربه بیدار کننده بود به خود خلقهای عرب و بعد به تمام خلقهای منطقه. تاثیر شگرف انقلاب فلسطین در بیداری خلق ما و همچنین در مردم ترکیه نیاز به توضیح ندارد.

امپریالیسم امریکا که سرکردگی ضد انقلاب جهانی را به عهده دارد متوجه شد که مسئله را نمیتوان ساده گرفت.

خلقهای منطقه بیدار شده‌اند و گذشته از فلسطین و ظفار که شکست ناپذیر شده‌اند، در کشورهای دیگر نیز آتش انقلاب در حال شعله ور شدن است. و مسئله اینجا است که انقلاب در این منطقه جز هر منطقه دیگر جهان است. خلیج فارس یعنی شاهرگ حیاتی امپریالیسم، ۶۶ درصد ذخائر نفت دنیا در این منطقه است و نیاز امپریالیسم به این نفت، نیاز مرگ و زندگی است. این مایه، حیات آینده امپریالیسم را روشن میکند. قطع شدن جریان نفت این منطقه حتی یکروز برای امپریالیسم جهانی قابل تحمل نیست. انقلاب منطقه خلیج نیز درست همین شعله‌هاست که تهدید میکند. پس باید جدیتر در صدد بود. امپریالیسم امریکا، فرمانده اردوگاه ضد انقلاب لازم دید که مرتجعین منطقه را یکی کند و اختلافی هم بین آنها هست بر طرفش سازد، تا در برابر جبهه انقلاب جبهه ضد انقلابی بوجود آورد و از همینجا بود که تلاش برای نزدیک کردن مرتجعین منطقه وسیعاً تشدید شد. رژیمهای ایران و عربستان سعودی، دو مزدور اصلی استعمار در منطقه، بهم نزدیکتر شدند و تاگاه سلطان قابوس که تا دیروز کسی اسمش را نمیشنید، شد « همسایه عزیز و مسلمان ما » و « سوابق تاریخی و مذهبی طولانی » همه مرتجعین منطقه را بهم پیوند داد.

راجرز، وزیر خارجه امریکا، در جریان همین کنفرانس سنتو گفت « بی شک اهمیت خلیج فارس در سالیان آینده به هر ترتیب افزایش خواهد یافت و ایران نقش مهمی را در این منطقه ایفا میکند. دولت امریکا معتقد است که ضرورت دارد کشورهای منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنند و اختلافات خود را به خاطر حفظ صلح و امنیت منطقه بر طرف سازند » و این هم اعتقاد امروزی امپریالیستهای

امریکائی نیست، سالیان دواز است که بر این اعتقادند.

انقلاب مدام رشد میافت و ضد انقلاب ضرورت متحد شدن را حس میکرد. صحبت از پیمانهای منطقه به میان آمد و پیمانی سه جانبه بین امپریالیستهای امریکا، شاه و سلطان قابوس بسته شد و قرار شد این پیمان گسترش یابد تا اردن و عربستان سعودی و کشورهای وابسته دیگر را نیز در بر گیرد. صحبت از یک نوع همکاری علیه « تروریسم و خرابکاری » بین رژیمهای خلیج، بو بزه شاه، ملک فیصل و سلطان قابوس به میان آمد. شاه به دستور اربابانش به ظفار نیرو فرستاد. سفیران امریکا در خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا و شمال آفریقا کنفرانس توطئه گریشان را در تهران برگزار کردند و در این میان در متن این تلاشهای ضد انقلابی یکبار بیستمین اجلاسیه وزاری خارجه کشورهای عضو پیمان سنتو نیز فرا رسید. درست در متن این جریانات است که میتوان ماهیت این اجلاسیه و هدفهایش را شناخت و دانست پیمان سنتو چرا یکباره از حال احتضار برگشت و جان گرفت. در واقع بیستمین اجلاسیه وزیران خارجه سنتو پیش از آنکه دنباله نوزده تایی دیگر خودش باشد، دنباله تلاشهای ضد انقلابی امریکا در منطقه است.

بیستمین اجلاسیه سنتو از نظر هدف خاص که داود و برنامه‌های که برای آینده سازمان تنظیم میکند بیشتر از آنکه به نوزدهمین کنفرانس سازمان مربوط باشد، به کنفرانس سفیران امریکا در تهران مربوط است. « با نشاط » شدن پیمان سنتو پس از یک دوران بی نشاطی درست در متن جریانات اخیر در منطقه قابل فهم است.

موضع ضد انقلابی چین در قبال نقش پیمان سنتو و سیاست شاه در منطقه، از جمله باین « نشاط » رونق داده است که در آینده درباره آن نظر خواهیم داد.

همانسان که گفتیم مسئله شوروی - انگیزه اولیه تشکیل سنتو - برای امپریالیستها تا حدود زیادی حل شده است.

راجرز وزیر خارجه امریکا در جریان همین اجلاسیه بیستم به خبرنگاران گفت: حقیقتی است که حالت عدم درگیری (بین امریکا و شوروی) بوجود آمده است. (روزنامه ندای ایران نوبن سه شنبه ۲۲/۳/۵۲) روزنامه انگلیسی تایمز ۱۱ ژوئن ۱۹۷۳ نوشت: از نظهای وزرای خارجه امریکا و انگلیس در تهران چنین معلوم شد که دولتهای عضو این پیمان « سنتو » دیگر شوروی را به عنوان یک خطر متوجه خود نمیبینند... راست است که امروز یخهای جنگ سرد در سطح مسائل شرق و غرب آب شده‌اند ولی مسائل دیگری جای آنرا بر کرده است. (روزنامه ایران نوبن دوشنبه ۲۱ خرداد).

البته در اینجا قصد اینرا ندارم که بگویم که در امر ادامه حیات یا « با نشاط » شدن سنتو شوروی هیچ بحساب نیامده، بالاخره رقابتهایش برای امریکا در خور محاسبه است. ولی هدف اصلی چیز دیگری است و آن انقلاب منطقه است. انقلابی که امپریالیستها و نوکرانشان در منطقه اسامس را گذاشته‌اند « تروریسم، خرابکاری و اخلاگری ». این انقلاب است که باید سرکوب شود. و از نزدیک شدن مرتجعین منطقه به همدیگر تا سرازیر شدن موج سلاحها و مستشاران نظامی امریکا به ایران و عربستان سعودی در همین راه است.

شاه بدنبال یک توافق بین امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی، ژاندارم منطقه گشته است. جزایر گلوگاه خلیج را نیز بدستباری و با نقشه آنها اشغال کرده و حالا باید با دیگر همدستان خود در منطقه و با تکیه بر امپریالیسم جهانی انقلاب را در منطقه سرکوب کنند و جریان نفت منطقه را برای کشورهای امپریالیستی تضمین نمایند. در ضمن دهها اقدامیکه در این زمینه صورت میگردد بیستمین اجلاسیه پیمان سنتو نیز یکی از آنهاست و درست با همان هدف راجرز در جریان این اجلاسیه همانجا

گفت: دولت امریکا معتقد است که ضرورت دارد کشورهای منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنند و اختلافات خود را بخاطر حفظ صلح و امنیت منطقه بر طرف سازند، افزود که: و این اطمینان را بوجود آورم که دخالت بیگانه‌های روی ندهد و عوامل خرابکار ثبات منطقه را بر هم نزنند. « ندای ایران نوبن ۲۲ خرداد ».

راجرز انچنان از حفظ صلح و امنیت منطقه و جلوگیری از دخالت بیگانه حرف میزند که گوئی امریکا خودش بزرگترین کشور منطقه خلیج است. گوئی خودش که دارد تعیین تکلیف میکند بیگانه نیست. پس دخالت بیگانه خبیله است، منظور واقعی « عوامل خرابکار » است و انقلاب.

راجرز باز در مصاحبه‌اش در جریان همین اجلاسیه در تهران گفت « ما ضمناً » این موضوع را باید قبول داشته باشیم که اکنون که جهان از جنگ و ستیز دوری کرده و بسوی عدم درگیری اتمی پیش میرود باز هم خطرانی وجود دارد مانند خطر خرابکاری و تظاهر آن.

خلعبری وزیر امور خارجه و نصیر عصار دبیر کل سازمان نیز در پایان اجلاسیه مصاحبه‌ای ترتیب میدهند. خبرنگاری بی بی سی در مورد تدابیر تازه برای جلوگیری از خرابکاری سؤال میکند و عصار میگوید « اقدامات در این زمینه با همکاری همه کشورهای عضو خواهد بود ». و سپس میگوید « این تهدید بسیار جدی و رو به افزایش است. این یک تهدید ملموس و واقعی است ». و بالاخره خبرنگاری میگوید « مثل اینکه در حال حاضر بزرگترین تهدید در منطقه تهدید خرابکارانه است » و در پاسخ گفته میشود « بطور عمده بلی » (نقل قول از ندای ایران نوبن، سه شنبه ۲۲ خرداد ۵۲).

نصیر عصار دبیر کل سنتو در جریان همین کنفرانس گفت، در کشورهای منطقه به دلایلی معتقدند که مورد هجوم حملات خارجی به صورت فعالیت‌های اختلالگرانه قرار دارند. در هر یک از کشورهای منطقه، فعالیت‌های تبلیغاتی، سلاح و افراد آموزش دیده پیدا شده‌اند که سعی داشتند رژیم کشورهای منطقه را با توسل به زور بر اندازند. سنتو و کشورهای عضو از این حقیقت آگاهند و اقدامات لازم و مقتضی به عمل میآورند. (کیهان یکشنبه ۲۰ خرداد ۵۲).

کیهان دوشنبه ۲۱ خرداد مینویسد، « سنتو با نوع دیگر از خرابکاران نیز روبرو است که کمتر متوجه خود کشورهای عضو منطقه است، بلکه بیشتر متوجه رژیمهایی در این منطقه است که نقطه ضعف را تشکیل میدهند.

شورش ظفار در عمان نمونه زنده این نوع خرابکاری است. « (کیهان دوشنبه ۲۱ خرداد ۵۲) پس بطور مشخص مبینیم انگیزه اصلی « با نشاط » شدن سنتو پس از یک دوره بی حاصلی، رشد یابی انقلاب در منطقه و به خطر افتادن جریان نفت به سوی کشورهای امپریالیستی است. امری که برای امپریالیستها قابل تحمل نیست. و بنابر این برای جلوگیری از انقلاب، برای سرکوب انقلاب و تامین جریان نفت است که منطقه خلیج میشد مرکز اقدامات ضد انقلابی بی در پی امپریالیستها. و از آن جمله زنده کردن سنتوی در حال مرگ.

ژوزف سیسکو معاون وزارت خارجه امریکا در امور خاورمیانه گفت « در اینجا ثروت، مسائل سیاسی و اقتصادی تازه‌ای را مطرح میکنند ». پس امروز دیگر صحبت از « تهدید کمونیزم » ۱۸ سال پیش نیست. صحبت از مبارزه با انقلاب است.

و در بر تو این خوردن این ثروت. اهمیت امر مبارزه با انقلاب در خود کشورهای عضو پیمان سنتو و در منطقه تا آنجا است و تا آنجا این هدف امروزی سنتو با ۱۸ سال پیشش فرق میکند که برخی از اعضای پیمان حتی پیشنهاد میکنند که شکل پیمان هم تغییر کند. (کیهان دوشنبه ۲۲ خرداد ۵۲ مینویسد، « اعضای سنتو، از جمله

### نقش کنونی سنتو - بقیه -

بقیه از صفحه ۲

ترکها منتقدند که خرابکاری موضوعی نگران کننده است که حقا باید مورد توجه قرار گیرد . از اینجا این پیشنهاد میشود که سنتو باید تغییر شکل یابد تا بتواند با « تهاجم پنهان » به نحو موثرتری مقابله کند .

پس بیستمین اجلاسیه پیمان سنتو تشکیل میشود و پیمان نشاط و فعالیت بیشتر میگردد ، برای سرکوب انقلاب در منطقه و پاسبانی غارتگریهای امپریالیستها .

باس خطبتهای وزیر امور خارجه در جریان کنفرانس گفت « این سازمان ( سنتو ) برای مقابله با فعالیتهای مخرب که امنیت منطقه را به خطر افکنده باید به قدر کافی مجهز باشد » . رادپو لندن ۱۱ ژوئن ۷۳ گفت « اینک شکی نیست که تمام وزاری عضو در جلسه نهائی مخفی شاه با همدیگر موافق بودند که انقلاب منطقه بزرگترین خطری است که آنها را تهدید میکند » .

بنابر این هدف امروز پیمان سنتو دقیقا « سرکوب انقلاب است . جریانات اخیر لبنان و توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجانی علیه انقلاب فلسطین ، حمله مشترک نیروهای سلطان قابوس ، انگلیس ، اردن ، ایران و پاکستان علیه انقلاب ظفار ، دستگیریهای وسیع و اعدامهای هر روزی در ایران ، دستگیریها و محاکمات دسته جمعی در ترکیه ، براه افغان موج ترور و خفقان در امارات خلیج ، سرزیر شدن سیل سلاح و مستشاران نظامی به ایران و عربستان سعودی ، فرستادن هلمز رئیس سابق سازمان جاسوسی امریکا به عنوان سفیر کبیر امریکا به ایران ، انعقاد پیمان سه جانبه امریکا ، شاه و سلطان قابوس ، نزدیک شدن ایران و اردن و عربستان سعودی به همدیگر و دهها اقدام و حرکت ضد انقلابی دیگر در منطقه همه با یک هدف است و « با نشاط » شدن پیمان سنتو را نیز درست در رابطه با همینجا باید دانست . هدف از تمام تلاشهای آشکار و پنهان سرکوب جنبش انقلابی در منطقه است و ایجاد « امنیت » برای غارتگری امپریالیستها و در این طرح وسیع ضد انقلابی نقش اول بعهده رژیم است . در واقع شاه با یک توافق بین امریکا و انگلیس در خلیج به ژاندارمی گماشته شده و در هر طرح ضد انقلابی طبیعی است که پیشاپیش مزدوران امپریالیسم باید حرکت کنند و همچنین است در اجرای برنامه های آینده پیمان تجاوزی سنتو و شاه این نقش سرمزدوری را با اختیار پذیرفته است . بیهوده نیست که راجرز وزیر خارجه امریکا ذوق زده میگوید ، باید تاکید کنم که مناسبات امریکا و ایران هیچوقت بهتر از امروز نبوده است میتوان آنرا مناسبات عالی خواند » .

بنابر وظائف رژیمهای عضو پیمان سنتو در منطقه و پیش از همه رژیم شاه را میتوان بصورت زیر خلاصه نمود :

- ۱ - سرکوب جنبشها و انقلابهای داخلی
- ۲ - کمک به سرکوب انقلاب در تمام منطقه
- ۳ - تامین کماکان جریان نفت به کشورهای امپریالیستی
- ۴ - و بالاخره وابستگی هر چه بیشتر این کشور ها به امپریالیسم

سنتو بیستمین اجلاسیه اش را با نشاط و فعالیت بیشتر در تهران بر گزار کرد و بی تردید بیست و یکمین آن را که به دعوت راجرز در واشنگتن قرار است تشکیل شود باز فعال خواهد خواند چرا که نقش درست در برابر انقلاب منطقه است و هر چه انقلاب اوج بیشتر بگیرد سنتو نیز خواهد کوشید تا خود را فاعلتر کند . اما در نهایت امر یک توطئه ضد انقلابی است که پمانند همه توطئه های ضد انقلابی دیگر محکوم به شکست است . زمانی خواهد

### بقیه - خاطره شهیدان

بقیه از صفحه ۴

دشمن در این دو سال آنچه که توانست جنایت کرد تا بلکه جنبش نوین خلق را نابود سازد . بدنبال همین اردوهای کور بود که در چهارم خرداد سال گذشته پنج فرزند دلاور خلق ، پنج مجاهد قهرمان را پس از ماهها شکنجه در لحظه ورود نیکسون جنایتکار تیرباران نمود . با تیرباران این پنج مجاهد شماره قهرمانانیکه بدست شاه جنایتکار تنها در عرض کمتر از سه ماه تیرباران شده اند به بیست و هفت تن رسید . بار دیگر خاطره شهیدان شازده اذر خونین زنده شد . اینبار هم خون پنج فرزند عزیز خلق بپای همین نیکسون جنایتکار ریخته شد . اما اینبار دیگر سیام تیر و شازده اذر و پانزده خرداد نبود . دیگر هیچ چیز نمیتوانست خلق و پیشگامانش را از راه درستیکه شناخته بودند باز گرداند . سازمانهای انقلابی شکل گرفته بود . از اینرو همه . این کشتلرها تنها میتوانست اراده و ایمان ما را به پیروزی و خشم و کینه ما را نسبت بدشمنی تا این حد بلید و جنایتکار افزایش دهد . شش روز از این جنایت ( ۱۰ خرداد ) یعنی درست هنگام ورود نیکسون جنایتکار انفجار بمبهای انتقامگیر مجاهدین که تباوری از کینه و خشم در هم فشرده خلق داغدار و ستم دیده ما بود ژنرال پرایس امریکائی را تکه تکه کرد ، اداره جاسوسی امریکا را در هم شکست و بمب دیگری در موقع بازدید نیکسون از قبر رضاخان قلدر منفجر شد و سر انجام قافله نیکسون و همراهانش در حین فرار از ایران توسط دانشجویان قهرمان دانشگاه سنگ باران شد . پایتربیب دیکتاتور خونخوار بگوردلی تمام انتقام خونین خلق را دید و این کمترین پاسخ بود که بدشمن داده شد .

فرزندان مجاهد خلق هرگز نمرده اند . آنها با بزر گواری ، دلآوری ، دانائی و سرانجام خون خود راهی را گشودند که بدست خلقهای دلاور و ستم دیده ایران ادامه خواهد یافت . هیچ مانعی نخواهد توانست خلق ما را از ادامه این راه بر شکوه تا پیروزی نهائی باز دارد . گرامی باد یاد مهندس محمد حنیف نژاد ، مجاهد قهرمانیکه با اندیشه های ژرفش راه نوینی را در برابر ما کشود . وصیت او را هرگز از یاد نخواهیم برد که « برادران هر چه دارید در کفه جنک توده ای مسلحانه بگزارید و تا نابودی کامل امپریالیسم و صهیونیسم و رژیم سلطنتی ایران بجنگید . راه ماراه خداست و راه توده هاست . وحدت ما هر مانعی را از پیش پا بر خواهد داشت ، لذا هر گز مایوس نباشید » .

گرامی باد یاد مهندس سعید محسن که همواره شیفته و عاشق خلقش بود . سعید در بیدادگاه شاه

رسید که دیگر رژیمهای مرتجع و ظنفروش ایران ، پاکستان وجود نداشته باشند و بی تردید در آن زمان دیگر سنتوئی هم نخواهد بود .

بعهد تمامی نیروهای مترقی استکه ( انقلابی و ملی منطقه ) صفوف خود را هر چه بیشتر فشرده سازند و در راه خنثی کردن این توطئه های ضد انقلابی برادرانه دست همدیگر را بفشارند ، همچنانکه مرتجعین میکوشند پیوند ضد انقلابی خود را روز بروز نزدیکتر کنند : بر ماست که صفوف خود را همبسته تر سازیم .

آنانکه در فلسطین شهید میشوند ، آنانکه در ایران و ترکیه و پاکستان و ظفار شهید میشوند همه در راه یک هدف و در نبرد با یک دشمن خون خود را میدهند . دشمنی که همه این توطئه ها بخاطر حفظ منافع اوست : امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا .

از زبان مردمیکه اقتدر دوستشان میداشت فریاد سرداد « مطمئنم که در اینجا هم فاتح اصلی ما هستیم نه شما ، و بالاخره این ما هستیم که بارگبار مسلسلهایمان شما را بخاک و خون میکشیم و از هر قطره خونمان هزاران جوان اسلحه بدست خواهد جوشید و قصرهای فرعونای و سلطنت و حاکمیت دروغین شما را در هم خواهد کوبید » .

جاودانه باد حماسه مقاومت دلیرانه مهندس ملی اصغر بلذیع زادگان در زیر وحشی ترین شکنجه ها . پشته اصغر را چهار ساعت تمام سوزاندند بطوریکه استخوانهای پشته او سوخت ، سه بار او را مورد عمل جراحی قرار دادند ولی سرانجام اصغر فلج شد . بعد از اسارت دیگر هیچکس او را ندید ، دشمن ادعا کرد که او را تیرباران کرده است . او را نه در دادگاهی محاکمه کردند و نه کسی دید که بر چوبه تیری بنیندند . مسلما . او را در زیر خوانینترین شکنجه ها کشتند . ما ناچار ، همین روز را بعنوان روز شهادت او بزرگ میداریم . این مهم نیست که اصغر را چگونه کشتند ، مهم اینست که همه توده های مردم بدانند که اصغر را چرا کشتند ، اصغر انسان بزرگی بود ، بزرگوارانه زندگی کرد و ، دلیرانه بشهادت رسید . برادران فلسطینی اش خاطره او را که دو سال در کنار آنها پیکار میکرد فراموش نخواهند کرد و یاد « عطا » برادر ایرانی شان را همواره گرامی میدارند .

جاویدان باد خاطره مهندس عبدالرسول مشکین فام ، رسولی که عشایر فارس دهقانان فقیر کرد که دو سال در بین آنها زندگی کرد ، آنسان که او آنها را دوست میداشت ، دوستش میداشتند . همشهریانش ، مردم شیراز ، فرزند قهرمان خود را از یاد نخواهند برد . برادران فلسطینی اش نام « حسن سلامه » برادر ایرانی شان را از یاد نخواهند برد . رسول دو سال در کنار آنها زندگی و پیکار کرد .

محمود عسگری زاده ، مجاهد قهرمانی که همه زندگیش در کنار مردم زحمتکش گذشت و خود فرزند رنج و کار و سختی بود فراموش شدنی نیست . وقتی محمود باسارت دشمن درآمد تا هفت روز حتی حاضر نشد نام خود را بگوید . در آن سحر گاه خونین که او را بنمیدان تیر میبردند او در حالیکه گروهبان فرمانده جوخه آتش را که از همسایگانش بود مخاطب قرار میداد و گروهبان بسختی میگريست گفته « یک مرد هیچگاه گریه نمیکند ، نترس یا قلب مرا نشانه بگیر یا قلب دشمن را سوراخ کن اما گریه نکن » . مجاهدین در حالیکه تا آخرین دم زندگی برای برادران سرباز خود که میگریستند صحبت میکردند و آیات قران را با صدای بلند میخواندند با ایمان به پیروزی و ازادی خلق خود به خاک افتادند و در میدان تیر این کلام خدائی را ظنن افکن ساختند که :

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون  
بزودی ستمگران خواهند دانست که چگونه آنها را در هم میکوبیم

مرگ بر امپریالیسم و نوکر منفرش شاه جنایتکار  
خلق ما خاطره فرزندان دلیر و فداکار خود را از یاد نخواهند برد بی تردید جنبش مسلحانه به پیروزی خواهد انجامید

دردود به مردان و زنانی که رنج انقلاب را تحمل میکنند و رهائی خلق .

.....  
مجاهدین خلق ایران



باختر  
امروز



محمد عسکری زاده ، سعید حسن ، محمد حبیب نژاد ، علی اصغر بهرام زاده ، عبد الرسول مشتکین نام

جاویدان باد خاطر شهیدان

چهارم خرداد

بقیه - اعلامیه چریکها

بقیه از صفحه ۱

بمن خود را از دست داده بودند که اگر آنکه تحت شرایط کارها نجات به بیمایه های مملکت میبختادند بودند  
با این هدیه که هر چه میگردند تا حقوقشان اعاده شود . رفیق اسکندر در تمام این حالات مجادله با طس  
بست آوردن حقوق غصب شده کارگران از جنگ سرمایه داران تلاش میکرد . ولی سرمایه داران بقدرت دولتی  
مجهز بودند و نمی گذاشتند سندی که بخواستهای خود برسد . بهر حال دشمن از همه سو فشار می آورد و حتی  
با رها و بارها بهشماره رفیق اسکندر را به همکاری و گرفتن رشوه دعوت میکردند . آنها می خواستند رفیق  
اسکندر را با پول بخرند . ولی رفیق که بخاطر آرمان طبقاتی میبازید میبکشد با خوشونت به آنها جواب رد  
می داد . بعد از مدتی دیگر سندی که قادر به اجرای برنامه های محدود خود نداشتند ، دشمن امکان سر  
گرفته عملی را از آنها سلب کرده بود . بعضی اینکه سندی که بخاطر باز پس گرفتن حقوق یک کارگر قسم  
بمردان می گذاشت ، اعطای سندی که با سازمان امنیت احضار میشدند و مورد تهدید قرار می گرفتند . دیگر  
ادامه کار سندی که با این شکل بدون آنکه قدرتی از آن حمایت کند امکان پذیر نبود ، از اینرو رفیق  
اسکندر به بررسی شیوه های مبارزه با دشمن پرداخت و مدت ها بعد اعلامیه کتابهای انقلابی ما رکیستی اشتغال  
داشت . آموخته های ما رکیستی رفیق در راه مبارزه با دشمنی کارگری و عمق بیفقری میافت . رفیق بقدرت  
درمیان رفت که کارگران برای رسیدن بمقاصد خود باید آگاه و متشکل شوند ولی این کار چگونه امکان پذیر  
بود ؟ در شرایطی که امکان مبارزه صنفی از کارگران گرفته شده چگونه میتوان آنها را متشکل و متحد کرد ؟  
دشمن با توسل بقدرت نظامی و پولی خود امکان هرگونه حرکتی را از کارگران سلب کرده است . پس چگونه  
میتوان بهیچ راهی رسید ؟ در اینجا بود که رفیق به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد و اندیشه رهبری  
رفته رفته در ذهن وی شکل میگرفت . رفیق دریافت که تنها راه رهایی طبقه کارگر مبارزه مسلحانه  
است . از اینرو با بیخوردی فعال و بیخبر با قضیه ، سوء لبت ایجاد سازمان مسلح چریکی را بعهده  
گرفت و سر راه با سایر همفکران خود اولین سفته تدارکاتی را برای آغاز جنبش مسلحانه تشکیل داد . از آن  
پس رفیق تمام استعداد خلاق و انقلابی خود را در خدمت سازمان چریکی قرار داد . رفیق اسکندر در اولین  
عمل چریکی سازمان حرکت جمعی و اعمال یکی از اعضای دشمن را بمنظور تامین تدارکات نظامی سازمان  
مصادره نمود . رفیق در جریان اعدام شهید فرسوی هاشم عملیات اعدام را رهبری نمود و با موفقیت  
و نغزده ای را اجرا کرد . همچنین رفیق اسکندر عملیات موفقیت آمیز بانک آمیزها در افراسیاب فرماندهی کرد و ۲۰۰  
هزار تومان موجودی بانک را ببنفخ انقلاب رهایی بخش خلق ضبط نمود . رفیق در تمام این عملیات با جرات  
و جان نثاری کم نظیری شرکت می جست و در طی این عملیات و تنها به آرمان طبقه کارگر می اندیشید و بخاطر  
این گمان مقصودش به هر خطری میداد . آموخته های رفیق "مخفی مین" را برای رفقای با زگو  
میکرد و آنها را مضم این کلمات را ادا میکرد که همه را تحت تأثیر قرار میداد . او میگفت :  
"مجان سرمایه داری و سرمایه لیس دره عمیتی است که باید با خاکستر کمونیستها پشود . ما می خواهیم  
که خاکستر این دره باشیم ."  
بالاخره رفیق در فرمانگاه روز سوم خرداد در یک درگیری مسلحانه پس از آزایی انداختن چند مزدور  
دشمن در حالیکه فریاد میزد "زنده باد طبقه کارگر" و "پرهیز باد انقلاب رهایی بخش خلق" جان داد .  
دشمن با شهادت رفیق اذعان کرد که دیگر تمام شد . همه چیز بجا یان رسید .  
ولی اسکندر نرسد ، اسکندر زنده جاوید شد . اندیشه های اسکندر قزاق اسکندر صدای جوان مهن  
بهت انقلابی را بمبارزه کفایت . یک اسکندر از میدان خارج شد ولی تنها اسکندر دیگر وارد میدان  
شدند . این خود دلیل با زری برحقانیت راه اسکندر است .  
در اینجا بیاد می آوریم آقای گرم رفیق اسکندر را ، آنگاه که در کوهستانهای البرز با رفتاری زمند  
دیگر دورم جمع میشدند و درباره مبارزات خود در آینده بگفتگو می نشستند . رفیق در این مواضع  
قسمتی از بیام رفیق "چه گوارا" را با صدای رسا و مضمون می خواندند که :  
"مهم این نیست که مرگ ما را کی غافلگیر سازد . در هر حال ما آنرا با آغوش باز خواهیم پذیرفت . بشرط  
آنکه گروهی زنجیرمانه ما بگوشه های دیگری برسد و دست دیگری اسلحه ما را بردوش گیرد و مردان دیگری  
برای خواندن سرود مرگ ما در میان رگبار مسلسلها بیباخیزند و فریادهای جنگ و پهلوی را طنین افکن کنند."  
"گسترده باد مبارزات مسلحانه خلق ، تحت رهبری طبقه کارگر"  
"نابود باد حکومت ضد کارگری شاه خائن ، نوکر سرسپرده امریکا"  
"مستحکم باد دستگیری تمام نیروهای انقلابی بسی ایسران"  
"جاودانه باد خاطر شهیدان زنده ماندنی رفیق اسکندر مادامی که نژاد"  
"چریکهای فدائوسی طبقه"

انتاب داغ نیمروز پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ بر  
لخته های خون میتابید . گلوله های آتشین مسلسلهای  
خونخواران کینه توز رژیم ، سینه های سوخته و  
سرششار از عشق به آزادی را میدرید . سربل  
بیرحمانه ای که از خون مردم جاری شده بود لاکر چه  
جانکاه بود ولی چیزی جز شکست بهمراه نداشت .  
این نقطه چرخشی در مبارزات خلق ما بود زیرا ان  
پیراهه هائیکه سالیان دراز بصورت میتینکهای خیابانی  
و تظاهرات مظلومانه طی میشد اشتباهی بس بزرگ  
بود . انبوه قربانیها در انروز خونین یک چیز را بهمه  
نشان داد . نشان داد که پیروزی جز توسل به قهر  
و تفنگ ممکن نیست . تفنگ تنها راه نجات خلق را  
بلوستی نشان میدهد . محمد و سعید و اصغر از  
جمله جوانان پاکباز و دلیری بودند که در ان بحران  
یاس و سر خوردگی دست اندر کار شدند تا بنیان  
جدیدی را بر اساس اندیشه های درست پروری  
کنند . و بدان منظور سازمان مجاهدین خلق را بنیان  
گذاشتند . این دلاوران دانا از همان ابتدا یقین  
داشتند که مسئولیت کار بر حوصله و سهمگینی را  
بر دوش گرفته اند . یقین داشتند که راه انقلاب  
راهیست طولانی و سهمگین که بیشک خود شاهد  
پایان ان نخواهند بود . اما آنچه که برای آنها اهمیت  
داشت درست آغاز کردن کار بود . انقلابی وقتی  
راهی را بردستی برگزید دیگر همین آغاز درست  
برای او پیروزی است . او پیروزی را در همان انطفه  
انقلابی کوچکی که از سلامت بر خود دار است میبیند ،  
او هفت سال نبرد خونین الجزایر و هجده سال نبرد  
خونین خلق و بنام و سرانجام پیروزی بر بزرگترین  
قدرتهای استعماری فرانسه و امریکا را میبیند . او  
پای اصل ایمان دارد که وقتی خلقی مضموم و یکپارچه  
بر علیه دشمنی هر چند قدر بمبارزه بر خیزد بدون  
تردید قادر است دشمن را از پا در آورد . اما با کدام  
شیوه ؟ این سوال نیز بی پاسخ نماند : مبارزه  
مسلحانه ، این تنها راه درستی بود که میتوانست  
بهمه سرگردانها پایان دهد . اکنون دو سال از آغاز  
این نبرد میگردد ، نیروهای انقلابی تحت بدترین  
شرایط ممکن پلیسی و در زیر وحشیانه ترین  
دیکتاتوریا رشد میکنند و به پیش میتازند .

با آغاز جنبش مسلحانه دشمن کوشید که  
با تکیه بر تجربه خونین سیم ام تیر و پانزدهم خرداد  
یکبار دیگر با موج ترور و کشتار بندهای دیکتاتوری  
را محکمتر کند . در اینمدت دخمه های تاریک و نمناک  
زندهای شاه عزیزترین و طایرترین فرزندان خلق را  
درون خود میفشرد و زنده بگور میساخت . انواع  
الات شکنجه بود که به پیکر انقلابیون آزمایش میشد .  
بقیه در صفحه ۳